



پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد: احمد میرزائی، ۱۳۹۵

## نقد و بررسی ایمانگرایی با تکیه بر آراء علامه طباطبایی

ایمان گروهی نظریه‌ای است که براساس آن باورهای دینی نیازمند توجیه معرفت‌شناختی نیست. مراد از توجیه معرفت‌شناختی همان استدلال و در واقع توجیه استنتاجی است. بنابراین ایمان گروهی دامنه گسترده‌تری دارد و در میان متفکران مسلمان هم نشانه‌هایی از آن وجود دارد. ایمان‌گرایی به دو شکل عمده افراطی و اعتدالی تقسیم می‌شود. ایمان گروهی در عصر جدید در برگرفته سه تقریر از سه اندیشمند مشهور (کرکگور، ویتگنشتاین، پلانتینگا) است.

کرکگور، استدلال‌ها را بی‌ارتباط و حتی مضر به باورهای دینی می‌داند، وی معتقد است از آنجا که در علوم بشری هیچ نوع یقینی یافت نمی‌شود. دو بحث سلبی و ایجابی را مطرح می‌کند. به بیان دیگر در بحث سلبی، آفاقی یا عینی بودن راه به سوی ایمان نفی شده است و در بخش ایجابی ویژگی درونی بودن هرگونه سلوک به روی ایمان تأکید شده است.

ویتگنشتاین که اندیشه فلسفی وی به دو دوره متمایز تقسیمی شود. بر اساس تفکر متقدم او، ایمان یک امر ناگفتنی است و براساس تفکر متاخر او، ایمان ورزی نوعی مشارکت در بازی زبانی است. وی با تأکید بر نظریات فلسفی خود، همچون بازی‌های زبانی، استدلال فلسفی را کاملاً بی‌ارتباط با باورهای دینی قلمداد می‌کند. پلانتینگا باورهای انسان را به دو دسته، باورهای مبتنی بر باورهای پایه و باورهای پایه تقسیم می‌کند و معتقد است که باورهای دینی ممکن است بدون اینکه استدلالی باشند موجه و مجاز می‌باشند. وی درباره معقولیت باور به خدا، دیدگاه معرفت‌شناسی اصلاح شده را مطرح می‌کند. مهم‌ترین شاهکار وی، نشان دادن جواز ایمان بدون نیاز به استدلال برای درستی آن است.

علامه طباطبایی نیز، با رویکرد قرآنی خویش، ایمان را فعلی قلبی و اعتمادی امیدوارانه و متوکلاانه به امری قدسی می‌داند که لوازم عملی به همراه دارد. گرچه از نگاه وی، عمل خارج از ایمان است، پیوندی گسست‌ناپذیر میان ایمان و عمل صالح وجود دارد. وی معتقد است که متعلق ایمان دینی امری عینی، واقعی و متعالی است و با توجه به ویژگی‌های ایمان، عالی‌ترین مراتب آن را متلازم با یقین دانسته، وی نقش عقل را در تمامی مراتب آن، نقشی کلیدی می‌شمارد.

**کلیدواژه‌ها:** ایمان گروهی، کرکگور، ویتگنشتاین، پلانتینگا، علامه طباطبایی

شماره‌ی پایان‌نامه: ۱۲۷۲۰۴۱۰۹۳۲۰۰۴

تاریخ دفاع: ۱۳۹۵/۰۴/۳۰

رشته‌ی تحصیلی: فلسفه و حکمت اسلامی

دانشکده: علوم انسانی

استاد راهنما: دکتر حسین بهروان



## ***M.A. Thesis:***

### the study And Criticism of Fideism Regarding Allameh Tabatabaee's views

Fideism is a theory based on which religious beliefs don't require the epistemological justification. The aim of epistemic justification is the same as reasoning, and in fact, it is inductive justification. So fideism has a wide range and there are signs of it among the Muslim scholars. Fideism is divided into two major forms of extremism and moderation. Fideism covers three versions of three famous thinkers (Kierkegaard, Wittgenstein, and Plantinga) in the new era.

Kierkegaard knows the argument irrelevant and even harmful to religious beliefs; he believes that there is no certainty in the human sciences. He raises both negative and positive discussions.

In other words, in negative talk, the horizontal or objective way to faith is negated and the internal feature of any conduct is emphasized upon faith.

Wittgenstein's philosophical thought is divided into two distinct periods. According to his earlier thinking, faith is something ineffable. And based on his later thinking, believing is making a kind of contribution in the language game. By stressing on his philosophical theories, such as language games; he assigned the philosophical argument quite irrelevant with religious beliefs.

Plantinga divides human beliefs into two categories, basic beliefs and beliefs based on the basic beliefs. And he believes that religious beliefs may be justified and permitted without being argumentative. He discussed the rationality of belief in God, and the outlook of reformed epistemology. His most important masterpiece, showing faith license without having to argue for its justness.

Allameh Tabatabaee, with his Qur'anic approach, knows faith an act of heart and a hopeful and trusting belief on something sacred that is followed by practical requisites. Although in his opinion, act is out of faith, there is an unbreakable link between faith and good deeds. He believes that having religious faith is something transcendent, objective and based on the characteristics of faith, its highest degree accompanies with certainty and he knows the role of reason in all its levels, a key role.